



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۱/۱۹



م. اسحاق نگارگر

سرزمین سنگ پُشت های جادو شده



می گویند سرزمینی بود که مردمش بر ثروت های بزرگ زیر زمینی نشسته بودند ولی توان استفاده از آنچه را در دل زمین داشتند کسب نکرده بودند.

همسایگان دور و نزدیک و آنان که به نیروی علم و تجربه گوشه؛ گوشه جهان را تسخیر کرده بودند بر این سرزمین نیز تاختند ولی مردم که سخت عاشق معتقدات خود بودند بیگانه را در سرزمین خود تحمل نمی کردند. باری گروهی از دور دستها بر این سرزمین تاختند و طرح نفاق و شقاق در میان این مردم انداختند. گاهی نسب را وسیله جنگ شان ساختند و گاهی مذهب را. گروهی که از دور دستها آمده بودند دریافتند که این مردم از عقل و علم گریزان تا بخواهی از منابع سرشار معدنی از آهن و مس گرفته تا گاز و تیل فراوان دارند که نه خود از آن استفاده می کنند و نه به دیگران مجال می دهند که بهره ای از آن همه ثروت ببرند.

می گویند از آن دور دستها خردمندی زبانان را به دیار اینان فرستاده بودند که او نه تنها علوم دینی را آموخته بود بلکه زبان های این گدایان ثروتمند را نیز مانند خودشان آموخته و آمده بود که در میان اینان نقش یک رهبر مذهبی را بازی کند.

می گویند آن کافر از خدا بیخبر چند سال در یکی از مسجد های مشهور شهر امامت کرد ولی در اعتقاد این ساده لوحان خوشباور نسبت به آن پیر ساختگی هیچ گونه شک و تردید پیدا نشد.

پیر کاذب وظیفه خود را به سود هموطنان خود خوب انجام داد و به آنان گفت که این مردم قبر پرستان مخلص هستند و اگر ثروت ها و معدنیات شان را علامه گذاری و مشخص نمایید و در آنجا ها قبری بسازید و نام زیارتی را بر آن بگذارید.

وقتی نام زیارت بود مردم احترامش می کنند و کاری بکارش ندارند. از شمال آغاز کردند. زیارت خواجه دو کوه؛ زیارت خواجه گوگردک و به همین ترتیب آمدند و ساختند زیارت چهل گزی بابا؛ زیارت شاه گذر بابا؛ زیارت پیر

بلند و صد های دیگر و به راستی هم این مردم نگاهی به تاریخ خود نیفگندند که آیا در دیار شان مردانی به نام خواجه دو کوه یا خواجه گوگردک و یا خواجه سیاران زیسته اند تا در اینجا به خاک خفته باشند!

این دور گذشت و در یک دور دیگر یک جادوگر دیگر از شمال آمد با نیرنگ تازه وارد معرکه گردید. این یکی ورد های جادویی خود را باب دندان جوانان ساخت. شما به خانواده زحمتکشان جهان تعلق دارید. زحمتکشان جهان باید با هم یکی شوند و ستمگران را با نظام های ستمگری به زباله دان تاریخ بیفگندند. کشور شورا ها دژ تسخیر ناپذیر زحمتکشان و خلاصه که ورد های جادوگر شمال آنقدر کارا بود که همه بر آستانش زمین خدمت بوسیدند. آنان که به نام مجاهد با او می رزمیدند و وفادارانش را در کشور سر می بُریدند اسیر طلسم جادوگر شدند و مردم دیدند که طالبان محافظه کار نیز برای اسلحه و مهمات جنگی به سوی جادوگر شمال روی بُردند.

اما افسون این دو جادوگر به جای خود که جادوگری تازه نفس از آنسوی بحر ها به سراغ ثروت های سرزمینی و زیر زمینی این سرزمین جادو شده آمده است طلسمی از نوت های دالر ساخته و همه را به سنگ پُشت های کُند رو و بی زبان بدل کرده است که خود ابتکار عمل را باخته اند و گوش به فرمان نشستند تا ندانند که دستور مقامات چیست از تشنگی می میرند ولی دست به آب نمی بُرند.

انتخابات می کنند اما چون هر کدام در بازی انتخابات خود را برنده می پندارند این تصور در هیچ کله داخل نمی شود که ممکن ببازم.

وقتی همه خود را برنده پنداشته باشند پیروزی مربوط به سطح تقلب هر کاندید می شود و برنده همان است که بیشتر تقلب می کند و یا مانند زنان سلیطه سر و صدا و هنگامه آرای می کند. این سنگپُشت های جادو شده در سال ۲۰۱۴ چندین ماه و چندین سال نمی توانستند حکومت بسازند و یا پارلمان خویش را فراخوانند و بالاخره یک دوره پارلمانی را با وزیران سرپرست تیر کردند و اکنون که انتخابات کرده اند در دو ماه نمی توانند نتیجه اولی انتخابات خود را اعلام کنند.

حرف آخر در دنیای سنگ پُشت های جادو شده همین است که اگر مرا رئیس جمهور اعلام نمی کنید شمار کردن رأی ها را متوقف بسازید و بدبختانه مردم بدتر از سیاستمداران و حکومت به سنگ پُشت های جادو شده بدل شده اند که نمی گویند: «حالا که انتخابات بی نتیجه است ما برای رتق و فتق امور خود یک حکومت کارا تعیین می کنیم و شما را با شیوه های سنگپُشتی تان به خدا می سپاریم.» مثل اینکه راهی دیگر نیست و این بار ما یک پمپیو باید بیاید و به این درامه مضحک پایان بدهد.

فاعتبروا یا اولی الابصار نگارگر ۱۸ نومبر ۲۰۱۱ برمنگهم

سرزمین سنگ پُشت های جادو شده

i_negargar_sarzamin_sangposhthaa.pdf